

● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی

● صاحب امتیاز: شهرداری مشهد

● مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر

● سردبیر: سید مسعود طالع هاشمی

● نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵

● دفتر مرکزی: ۱-۵ ۸۸۸۸ ۳۷۲-۵۱

● نمایر: ۳۸۴۹۰۳۸۴-۵۱

● روابط عمومی: ۵۱-۳۸۴۸۳۷۵۲

● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۷۸۹

شهر

اخبار

سایت شهرآرآنسوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میتاق نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد

۶۷٪
رطوبت هوا

۸°
↓ ۱°
↑

صبح ۶
ظهر ۷
عصر ۴
شب ۲

اذان ظهر ۱۱:۳۷:۳۵
اذان صبح فردا ۱۱:۳۸:۰۱
غروب آفتاب ۱۶:۳۱:۴۹
طلوع آفتاب فردا ۱۶:۳۲:۴۲

اوقات شرعی مشهد

روز هفت روزگانه

روز هنر

کرمک

رضا جنگی

بدون شرح...

شوخى
بى شوخى

نامه هايي که بايد نوشته مى شدند، ولي نشدند

خاطر ناتوانی در انجام مسئولیت است. مثلاً چه می شد یک مدیر درخواست استعفا کند و بگوید ضمن احترام به عمومیه که این پست را به من داد به خاطر احترام به مردم از این پست استعفا می کنم.

چه می شد یک مدیر می گفت: با اینکه ده هامیلیون حقوق می گیرم و این پستم را دوست دارم ولی دوست ندارم حقوق قانونی ده هامیلیون آدم به خاطر نحوه مدیریتم از بین برود. چه می شد

یک مدیر نامه استعفا می نوشت و می گفت: هم خودش اشتباه کرده مسئولیت را قبول کرده و هم کسی که به او این پست را داده مرتکب اشتباه شده است. چه می شد یک مدیر نامه استعفا می نوشت و می گفت: اگر با مدیریت من قرار بود مشکلی حل شود تا الان باید حل می شد. ولی حالا که به جای حل شدن، بیشتر شده، من استعفا می کنم.

چه می شد یک مدیر از تمام امکانات رفاهی که به خاطر مقامش داشت بی خیال می شد و با یک استعفا باعث رفاه و راحتی وجدان خودش می شد؟

چه می شد یک مدیر وقتی می دید سواد یک کاراندارد... ببخشد از اتاق فرمان دارن د اشاره می کنند که دیگر ادامه ندهم چون قرار بود این ستون محتواهای طنز داشته باشد. نه محتواهای خیلی! آن هائی که بوند اصلا چی می شد شما هم به جای طنز نوشتن، می رفتی مشق های پسر ت رومی نوشتی. پس فعلا خداحافظ.

آشیشال*

این داغ ها کوه را آتش فشان می کند

همه شان چوب پریه دست ایستاده اند که اگر زنی از خانواده شهید از حال رفت، تمشیتش کنند. صدای عادل هم پخش می شود، خادم امام رضا^(ع) بوده است و روضه خوان، بهت و حیرتم و تماشا... چشم انتظار ی سر می رسد و تابوت ها می رسند. روی دوش متلاطم مردان قبیله... خطی با مازیک روی کاغذی اسم شهید را نوشته است... چه همه زن، چه همه بچه... بیست و چند نفر دانش آموز شهید شده اند... گلویم خشک است تا اینکه مرد از راه می رسد، چشم می مالم، عینکم را تمیز می کنم که درست و دقیق ببینم. از دیروز تا حالا انگار اتوروی پلاستیک گذاشته باشی، صورتش چروکیده شده است... داغ سلول های پوستی اش را کشته است... شوخی نیست ۹ داغ دیدن در یک لحظه... مرد، پدر، دو دختر دسته گلش، عروسی و پنج نوه اش را از دست داده است... تا ۹ عزیزان را در نظر بگیرد و بعد زانم لال تصور کنيد در فاصله فشردن دکمه ريموت کنترل جلیقه انفجاری یک تروریست دیوسیرت همه شان از زندگی تان یک باره محو شوند.

۹ نفر، با هر کدامشان میانگین ۱۰ سال هم خاطره داشته باشید، می شود ۹۰ سال خاطره، مرد از همین امروز به بعد حالا باید ۹۰ سال عمر کند که همه خاطره های این ۹ نفر را یک بار مرور کند و کله اش تا حدودی خالی شود... همین جاست که انگشت هام چوب می شود، مگر می شود؟ این داغ ها را روی کوه بگذاری، آتش فشان می شود... روی سرب بگذاری، مذاش می کند... غروب است.

عکس روز

وداع پشت وداع...

دیروز و حین مراسم تشییع مریم قوچانی غروی شهید خراسانی حادثه تروریستی کرمان بود که خبر رسید دخترش فاطمه دهقان نیز که از مصدومان حادثه بود به فیض شهادت رسیده است.

این بانوی شهید با حضور پرشور مردم مشهد، پس از تشییع در حرم مطهر ولی نعمتمان، حضرت علی ابن موسی الرضا^(ع) به آغوش خاک سپرده شد. همچنین پیکر عادل رضایی، مداح اهل بیت و از خادمان حرم مطهر رضوی که در همان حادثه به درجه رفیع شهادت رسید دیروز در مشهد تشییع شد.

عکس: محمد حسن صلواتی/شهرآرا

چکامه

آن ها که دواى دل افکار کنند..... پیوسته کنند کار و در کار کنند چون پشت به دیوار کنی یاد آور..... زان روز که از خاک تو دیوار کنند

خواجهی کرمانی
امروز بزرگداشت شاعر فقید خواجهی کرمانی است

اول شخص

کارنامه سیاه پلنگ سیاه

درباره اشرف پهلوی، فاسدترین زن دربار هم زمان با سالمرگش

این آغاز زندگی کاخ نشینی خانواده پهلوی بود. زندگی اشرافی و مجللی که اتومبیل های آمریکایی، اسب سواری، صد تومان مقررى ماهیانه و معلم زبان های فرنگی خانوادگی، گوشه کوچکی از رفاه شاهزاده های کوچک بود. اشرف اما در میانه زندگی شاهانه اش، از کمبود محبتی رنج می برد که در کشاکش توجه به خواهر بزرگ ترش شمس و برادرش محمدرضا او را به انزوا می کشید. پدرش رضا نیز بیش از هرکس، با خانواده اش از باب جدیت و استبداد وارد می شد.

اشرف چهارده ساله بود که نخستین سفر خود به اروپا را تجربه کرد. سفری که به همراه خانواده، برادرش محمدرضا را به سوئیس همراهی می کرد تا به تحصیلاتش ادامه دهد. اما اصرار او به پدر برای اقامت در سوئیس و ادامه تحصیل با مخالفت جدی همراه شد.

پس از این سرخوردگی، سوغات او از رویارویی با غرب، نمایش فرهنگ اروپا و تغییر الگوی ایرانی بود که آن را نخستین بار با حضور در جشن فارغ التحصیلی، بدون حجاب ایرانی، ابراز کرد. هفده ساله بود که بر سر سفره عقد علی قوام

اشرف پهلوی به روایت اسناد تاریخی

اشرف پس از چند سال زندگی مشترک با احمد شفیق^(۱) که به صورتی فضاحت بار با او ازدواج کرد، از او خسته و بیزار شد و درحالی که هنوز همسر شرعی شفیق به حساب می آمد، به «رزم آرا»، رئیس ستادکل ارتش شاهنشاهی روی خوش نشان داد. زیرا دوست داشت این چهره مقتدر در هیئت حاکمه را عاشق و دل خسته خود ببیند. آن هم در شرایطی که رزم آرا متاهل بود و از همسرش خانم «هدایت»، «خواهر صادق هدایت» صاحب چند فرزند بود. بدین ترتیب یک ماجرای دیگر در کارنامه زندگی پیر از فساد اشرف ثبت و نامه نگاری های عاشقانه میان این زن و مرد متاهل آغاز می شود.

روزنامه کیهان، مورخه ۱۳۳۵/۲/۱۱